

کاری کردند سایپنتو نماند

علی چینی
مدافع اسبق استقلال



جدایی سایپنتو از استقلال با توجه به شرایطی که رخ داده، قابل پیش بینی بود. در فصل جدید با توجه به این محرومیت سنگین که برای سایپنتو در نظر گرفته شده بود، مشخص بود که ماندن او غیرممکن است. در همین رابطه اما دو پرسش کلیدی وجود دارد. چرا کمیته انضباطی خیلی زود برای استقلال رأی صادر می کند اما برای تیم رقیب طول می کشد تا بخواهند یک رأی صادر و ابلاغ کنند. به دوستان در کمیته انضباطی احترام می گذارم اما سؤال من این است آیا حرکت زشت بیرانوند که در حال بریدن گردن تیم حریف است نباید محرومیتی داشته باشد؟ چنین حرکتی را آل کثیر با پیراهن پرسپولیس در لیگ قهرمانان آسیا انجام داد و چشمان خود را مقداری تنگ کرد به حالت تمسخرآمیز و دیدیم که خیلی زود کنفدراسیون فوتبال آسیا او را با محرومیت سنگین ۶ ماهه مواجه کرد. چرا نباید دوستان بیرانوند را محروم کنند و تنها به در نظر گرفتن یک جلسه محرومیت تعلیقی برای او بسنده کنند؟ موضوع دیگر این است که برای فصل آینده با این محرومیت سنگین نزدیک ۱۰ بازی در کنار تیم خود نبود و خود من به عنوان یک مربی چنین شرایطی را تجربه کرده ام که وقتی سرمربی کنار خط نباشد آن تیم از خیلی جهات آسیب پذیر می شود و مطمئناً با در نظر گرفتن تمامی موارد عقل سلیم حکم می کند که سرمربی تغییر پیدا کند. مربی که خیلی فعال و یادش بود اما آقایان کاری کردند که این مربی خیلی راحت از چنگ استقلال در بیاید.

باید برای استقلال یک سرمربی خوب در نظر گرفته شود. امیدوارم امسال یک تصمیم خوب برای جانشینی سایپنتو از طرف مدیران باشگاه و خود وزارت ورزش گرفته شود. باید فردی بیاید که با تجربه باشد و این طور نشود که مهرسوزی شود. امیدوارم بهترین تصمیم از طرف مسئولان باشگاه اتخاذ شود. به اعتقاد من با جدایی سایپنتو باید به سراغ مربی ایرانی بروند. یک مثالی بزنم و آن این است که یحیی گل محمدی در دوره نخست مربیگری اش در پرسپولیس نتیجه نگرفت و پس از آن به چند تیم دیگر رفت و دوباره به این تیم بازگشت و این تیم را هم قهرمان لیگ کرد. تنها دلیل اصلی در آن بود که نتوانست از نظر فنی خودش را بخته کند و به هارمونی لازم نیز از نظر دانشی برسد. پس این امر نشان می دهد مربیان داخلی بد نیستند و گزینه های خوبی برای نشستن روی نیمکت استقلال وجود دارند مانند علی رضا منصوریان که با تجربه تر از قبل شده یا حتی جواد نکونام که چیزی از نظر فنی از مربیان خارجی کمتر ندارد و تنها باید یک دستیار خوب خارجی به کنار آنها اضافه شود. البته اگر امیر قلعه نویی به تیم ملی نمی رفت، بدون شک بهترین گزینه برای هدایت استقلال بود. عملکرد سایپنتو در فصل گذشته برای استقلال از خیلی جهات خوب بود اما مقداری بدشانسی هم داشتیم به مانند اشتباهات متعدد داوری که مورد بی مهری زیاد این تیم واقع شد. البته انجام بازی های هجومی زیاد از عهده هر تیمی بر نمی آید اما دیدیم که استقلال توانست با نتایج پُر گل هوادار و تراکتور را شکست دهد. امیدوارم در فصل جدید ما روند رو به رشدی داشته باشیم و بواسطه ایجاد تغییرات جزئی در برخی پست ها بخصوص در دفاع پست چپ که از نان شب هم واجب تر است، تقویت شویم.

آقای بازنده

سمیرا شیرمردی
روزنامه نگار

فصل گذشته بعد از اینکه فرهاد مجیدی با یک رکورد جالب توانست استقلال را قهرمان کند، یکی از خبرهای بدی که به این تیم رسید، جدایی این سرمربی جوان بود. با رفتن او، شرایط برای استقلال هم سخت شده بود. مدیران نمی توانستند مربی جایگزین را به راحتی انتخاب کنند. نام مربیان داخلی زیادی مطرح می شد اما ظاهراً هر کدام به دلایلی این پیشنهاد را رد می کردند چون معتقد بودند با آن رکورد، هر مربی بیاید با اولین باخت،

مربی موفق که قهرمان نشد

امیررضا همایون
خبرنگار

استقلال در فصل بیست و دوم روزهای عجیبی را پشت سر گذاشت. روزهایی که در ابتدای فصل با نوسان های بسیار آغاز شد و پس از آغاز نیم فصل دوم رقابت ها به ساحل آرامش رسید و روزهای فوق العاده استقلال با سایپنتو آغاز شد اما در نهایت این فصل هیجان انگیز و جذاب برای استقلال با تلخی به پایان رسید و سایپنتو نتوانست برای استقلال جام بگیرد. ناکامی دوگانه در لیگ برتر و جام حذفی که هر دو محصول شکست در دربی و برابر رقیب دیرینه بود، کام آبی ها را زهر کرد.

۳۶ بازی، ۲۳ پیروزی

ریکاردو سایپنتو با استقلال در طول یک فصل در مجموع ۳۶ بار به میدان رفت که حاصلش ۲۳ پیروزی، ۸ تساوی و ۵ شکست بوده. آماري که مرد پرتغالی با استقلال به ثبت رسانده، در برخی از فصول لیگ برتر مترادف با قهرمانی بوده. اتفاقی که در فصل بیست و دوم بنا به دلایل مختلفی برای استقلال تحت هدایت ریکاردو سایپنتو رخ نداد. شاید مهم ترین دلیل اینکه مرد پرتغالی با رسیدن به این آمار فوق العاده قهرمانی یکی از دو جام مهم فوتبال ایران را به دست نیآورد، عصبانیت بیش از اندازه او کنار زمین بود. آنچه رخ دادنش در فینال جام حذفی باعث از دست رفتن عنوان قهرمانی مسابقات جام حذفی شد. البته باید گفت استقلال تحت هدایت سایپنتو در این فصل موفق شد با پیروزی مقابل نساجی به عنوان قهرمانی سوپر جام فوتبال ایران برسد. جامی که البته سایپنتو به دست آوردن آن را مدیون قهرمانی آبی پوشان در لیگ بیست و یکم با فرهاد مجیدی است.

پرگل ترین بازی لیگ برتر در هفته پایانی

در لیگ فوتبال ایران که بسیاری از سرمربیان به علت حفظ جایگاهشان روی نیمکت دست به بازی تدافعی می زدند، استقلال با ریکاردو سایپنتو یکی از

مورد انتقاد هواداران قرار می گیرد. به همین دلیل، باشگاه به سراغ سرمربی پرتغالی عجیب شده بود. اوه زمین و زمان گیر می داد و رفتارهای خشونت آمیزی داشت. در بازی ها، همیشه عصبانی به نظر می رسید و حتی روی سکو ها هم رفتارهای هیجانی و جنجالی داشت. این رفتارها دیگر به نقطه ضعف او و استقلال تبدیل شده بود. به صورتی که در بازی های بزرگ هم این ضعف به او و تیم ضربه زد. به این ترتیب ریکاردو سایپنتو با وجود اینکه یکی از گران ترین مربیان فصل بیست و دوم لیگ برتر بود، بدون جام، ایران را ترک کرد. آن هم با القابی مثل همیشه عصبانی، همیشه محروم و همیشه پرهیاهو.

هجومی ترین بازی ها را در هفته آخر لیگ برتر مقابل تراکتور به نمایش گذاشت. آنها موفق شدند در آخرین هفته لیگ برتر شاگردان پاکو خمس که در آن هفته ها در بهترین حالت ممکن قرار داشتند و گل زدن به آنها سخت بود، ۷ بار دروازه شان را باز کنند و این تیم را با نتیجه ۷ بر ۱ شکست بدهد. پیروزی ای که باعث شد آنها صاحب پرگل ترین بازی لیگ بیست و دوم شوند.

بدترین شکست

بدترین شکست استقلال در این فصل مقابل سپاهان و تراکتور با نتیجه ۲ بر صفر ثبت شده است. نکته جالب اینکه شکست ۲ بر صفر مقابل سپاهان به هفته اول لیگ برتر بازمی گردد که تیم ها شناخت زیادی از یکدیگر نداشته اند.

بیشترین پیروزی متوالی

بیشترین پیروزی متوالی آبی های پایتخت با ریکاردو سایپنتو در این فصل در بازه زمانی ۱۵ اسفند ۱۴۰۱ تا ۲۶ فروردین ۱۴۰۲ به دست آمده است.

دیوانه از قفس پریب

سعید آقایی
روزنامه نگار

برای او فوتبال یک بهانه بود. بهانه ای برای برونگرایی مفرط. برای جنجال و هیاهو. برای پرخاش و حمله. مردی که از فوتبال تنها درگیری هایش را دوست داشت و در آن استاد بود. می گویند مربیان همیشه سلوک دوران بازیگری خود را به شکل تغلیظ شده روی نیمکت بروز می دهند اما آنچه سایپنتو روی نیمکت استقلال ارائه داد، به اندازه ای غلیظ بود که با هر کاتالیزوری هضم نمی شد! سایپنتو را از دوران بازیگری اش در تیم ملی پرتغال به یاد داریم. مهاجمی عصبان زده و جنجالی که هیچگاه به اوج نرسید. اما او روی نیمکت تصویر تازه ای از خود ارائه داد که همه باور کنند آن مهاجم جنجالی و پرخاشگر دیروز، خیلی هم جنجالی نبود! در حقیقت قیاس سایپنتو با بازیکن با سایپنتو مربی حتی ما را به این نتیجه می رساند که مهاجم یک دهه پیش پرتغال ستاره ای آرام بوده! سایپنتو با این روحیه با استقلال به کرانه موفقیت و آرامش نرسید و قرار نبود برسد چرا که آقای سرمربی تنها چیزی که نداشت، آرامش بود. پایان زهرماری فصل با دبل شدن مقابل رقیب دیرینه و از کف دادن دو جام شاید بدترین پایان بندی برای سکانس آخر نمایش مرد پرتغالی بود. نمایشی با عنوان «دیوانه از قفس پریب».

قصه مردی که نمی خواست سلطان باشد

علی کیانی موجد
روزنامه نگار

جان هیوستون که جزو بزرگترین کارگردان های کلاسیک تاریخ سینما با آثاری همچون شاهین مالت و جنگل آسفالت است، توانست در فیلم خود «شان کانری» که سر باز پیاده در هند بود را بدل به مردی کند که می خواست سلطان باشد. این فصل برای سایپنتو و استقلال به پایان رسید. مدیران استقلال اگر مراقب انتخاب بعدی خود نباشند، ممکن است به سرنوشت پرسپولیس دهه ۸۰ گرفتار شوند یعنی حضور پیشکسوتان بی تجربه به عنوان مربی روی نیمکت و نتیجه نگرفتن و سرخوردگی تماشاگران. تیم بزرگ، مربی بزرگ می خواهد. و دیگر مردی که بتواند برای آنها سلطان باشد را پیدا نکنند...

طرح: محمد رضا طایری

فینال جام حذفی

سکانس پایانی برای مرد پرتغالی بود که دوست نداشت قهرمان شود! سایپنتو رقابت های رودرو با مدعیان قهرمانی لیگ را از دست داد و با شکست در دربی برگشت، قهرمانی را تقدیم به پرسپولیس کرد. سایپنتو اما می خواست با قهرمانی در جام حذفی همچون یک سلطان، دل استقلالی ها را فتح کند که باز هم موفق نبود. سایپنتو به یحیی نباخت، پرسپولیس استقلال را نبرد بلکه این خود استقلال و سرمربی اش بودند که جام را تقدیم به رقیب سنتی کردند. تیم تحت هدایت این پرتغالی پرهیاهو جز اعتراض به داور و پرخاش علیه تیم داور هیچ طرح و برنامه ای برای رسیدن به گل نداشت و چه بسا اگر داور به خاطر مصدومیت تعویض نمی شد و زمان اضافی ده دقیقه ای لحاظ نمی شد، در همان ۹۰ دقیقه جام را تقدیم پرسپولیس می کرد.

سال ها پرسپولیسی ها

می گفتند یحیی مرد میدان های بزرگ نیست و در بازی های حساس استرس نمی گذارد درست تصمیم بگیرد، به نظر می رسد او مشکلس را به سایپنتو انتقال داد و در ۱۰ بازی گذشته بدون هیچ اشتباهی توانست تیمش را به دوگانه برساند. صحبت از داوری و حمایت چیزی جز جزئی بازنده ها نیست که نمی خواهند شکست خود را قبول کنند.

سایپنتو

در ۱۰ سال اخیر تیم عوض کرده و تا پیش از قهرمانی با استقلال در سوپر جام، تنها یک قهرمانی در جام حذفی لیگ بلژیک کسب کرده و جز این هیچ عنوان و مقام دیگری به دست نیآورده! حتی در برخی موارد زمان نشستن او روی نیمکت یک تیم به ۶ ماه هم نمی رسیده و سراغ تیم بعدی می رفته است. اینکه چطور مدیریت استقلال به این نتیجه رسید که سایپنتو می تواند برای استقلال مؤثر و مفید باشد، سوآلی است که به جوابش نخواهیم رسید.

وودی آلن

اعتقاد دارد که ۸۰ درصد موفقیت «شوآف» است و تنها ۲۰ درصد آن به شما و کارهای شما بستگی دارد اما باید این را در نظر بگیرید که اگر آن ۲۰ درصد نباشد، ۸۰ درصد هیچ نتیجه ای نخواهد داشت. سایپنتو برای رسیدن به موفقیت بیش از ۸۰ درصد «شوآف» داشت! حرکات لب خط او، مصاحبه های جنجالی، ناسزاگویی به داوران پس از دربی ... جای او را در دل تماشاگران باز کرده بود. آنها او را از خودشان هم متعصب تر می دانستند و می گفتند یکی مثل سایپنتو می تواند حق احقاق (!) شده شان را از فدراسیون و وزارت و همه مخالفان موفقیت استقلال بگیرد اما نمی دانستند تمام این حرکات بیشتر برای سرپوش گذاشتن روی نقطه ضعف اصلی اش بوده، اینکه نمی تواند تیمش را درون زمین هدایت کند!

حرف از

سکانس پایانی بیلی وایلدر بود. سکانسی که در ذهن مخاطب باقی می ماند. سکانس پایانی سایپنتو نه «هیی اندینگ» بود و نه «درام» بلکه یک «تراژدی» به معنای واقعی کلمه بود. یک «دن کیشوت» که این بار به جای جنگ علیه آسیاب های بادی، با بطری آب معدنی به تماشاگران تیم حریف حمله می کند و آنها هم که دل خوشی ازش ندارند جوابش را با انگشت دست و بطری می دهند! سکانسی که استیصال و درماندگی را در چهره این مرد پرتغالی می توانستیم ببینیم. سکانسی زشت که تا ابد در ذهن مخاطبان باقی خواهد ماند.

بیلی وایلدر، که به

عقیده نگارنده بزرگترین کارگردان تاریخ سینمای جهان است، می گوید که همیشه سکانس پایانی مهم ترین سکانس یک فیلم است چرا که تماشاگر پس از آن از سینما خارج شده و آن سکانس در ذهنش حک شده و در راه بازگشت به خانه درباره آن صحبت می کند. سکانس پایانی می تواند بسیار شوکه کننده باشد، مانند مظنونین همیشگی، یا اصغر فرهادی وار با پایانی باز مخاطب را در فکر فرو برد که چه شد!؟